

جزر و مد سیاست و اقتصاد

در امپراطوری هندیویه

- ۳ -

اقدام شاه عباس در مورد تصفیه قزلباش و تحدید قدرت آنان موجه بود ، زیرا این گروه علاوه بر مشکلاتی که ایجاد کرده بودند ، چند سال قبل از تاجگذاری شاه عباس - یعنی در موقعی که برای انتخاب جانشین شاه اسمعیل دوم اختلاف بود - یکبار ضرب شست یا بقول دیگر « دندانی نموده بودند » چنانکه در مجلس تعیین پادشاه « کافه اعیان قزلباش که حاضر بودند همگی آواز بر آوردند که پادشاه ما سلطان محمد پادشاه است » ۱ .

علاوه بر آن ، در چند مورد عدم اطاعت خود را در زمان همان سلطان محمد ابراز داشته بودند چنانکه بقول اسکندر بیگ منشی « هر وقت یساقی روی میداد ، طوایف قزلباش در رفتن یساق عملل نموده جمعی که ملازم و صاحب موجب بودند اکثر در خانه های خود توقف نموده نمی رفتند ، و غیر ملازم خود به طریق اولی » ۲ .

مقاومت قزلباشان در خراسان و سیستان بی نتیجه ماند ، یعنی « بعضی از امرای قزلباشیه که از شاه عباس رمیده فرار کرده بودند ، بعد از استعداد ایلغار کرده بر سر ملک محمود سیستانی رفته و سیستان را بگرفتند و ملک محمود را بکشتند ... قزلباشیه که از شاه عباس روگردان شده بودند مدتی در حدود خراسان خود سری میکردند و باهم اتفاق کرده بر سر ترشیز آمدند ولی پس از مدتی کوشش شکست خوردند و سلیمان خلیفه که سردار قزلباشیه بود گرفتار شده به قتل آمد » ۳ .

باید گفته شود که همین حرکت این سرداران خائف و خائن موجب شد که از بکان توانستند خراسان را دوباره بدست آورده مدتها در آنجا یکه تازی کنند .

اقدام مهم شاه عباس آنقدر انقلابی بود که بنای اشرافیت را یک باره فرو ریخت تاجاییکه شاردن در سفرنامه خود ، بعد از این جریان ، گوید : در ایران دیگر طبقه اشراف وجود ندارد ، شخص محترم محسوب نمیگردد مگر با نیل به درجات و مقامات مهم و عالی یا ابراز لیاقت و شایستگی و بدست آوردن ثروت ۴ . اسکندر بیگ هم در همین مورد گوید :

« مردم کار آمدنی را تربیت نموده به مراتب درجه امارت رسانید » ۵ . به قول شاردن : « او بنیاد خانواده های قدیمی را بر هم زد و آنهایی که به سمت های مهم گماشته میشدند غالباً غلامانی بودند که به او پیشکش شده یا در جنگ گرفتار آمده بودند » ۶ .

۱- عالم آرای عباسی ص ۲۲۰ ۲- عالم آرای عباسی ص ۱۱۰۵

۳- روضة الصفا ، ج ۸ ، ص ۲۷۹ ۴- سفرنامه ترجمه محمد عباسی ج ۵ ص ۲۹۰

۵- عالم آرا ص ۱۱۰۱ ۶- سفرنامه ج ۸ ص ۱۵۱

بدین طریق انقلاب از بالا ، بوسیله شاه عباس شروع و با موفقیت ختم شد. اکنون نوبت آن بود که خرابکاران طبقات پائین بجای خود نشانده شوند ، و در رأس آنان فرقه نقطویان بودند .

قلع و قمع نقطویان

این طایفه به علت نقاط ضعف عقیدتی و مسلکی که مورخین بعدی حتی آنها را « ملحد طبیعی » خوانده اند و بعلت وسیع المشرب بودن و بی اعتنائی برسوم شرع ، کارشان به زندقه کشید و آنها را منکر واجب الوجود دانستند تا بجائیکه بنا بر عقاید ایشان « مادر و برادر و خواهر و پسر و دختر و تمام منهیات مباح دانسته شد » ۲ . درویش خسرو قزوینی و سایر پیشوایان این طریقه که کارشان بالا گرفته بود ، همه توسط شاه عباس دستگیر شده و بقتل رسیدند و شاه عباس درین راه چندان افراط کرد که جلال الدین محمد اکبر پادشاه گورکانی هند به دخالت درین امر پرداخت و وساطت و دخالت کرد ، هر چند نتیجه نداد .

باید اشاره کرد که کانون این توطئه بیشتر در جنوب و خصوصاً در اصطهبانات (سا بنات به لهجه محلی) فارس بوده است (۱۰۰۲) ۳ و یکی از دلائل ضد ترکی بودن این نهضت را نیز همین مطلب می توان دانست . علاوه بر آن یوسفی ترکش دوز یکی دیگر از لیبران جمعیت که « دعوهای بزرگ کرده سخنان بلند می گفت » ۴ نیز اصلاً یزدی بوده و هم او بود که شاه عباس با او گرم گرفت تا جائی که حاضر شد او را به قزوای مولانا جلال منجم بجای خود موقتاً به سلطنت بنشانند و چنین کرد و سپس او را کشت و حکیم رکن دین باب قطعه ای ساخت .

شها توئی که در اسلام تیغ خونخوارت
هزار ملحد چون یوسفی مسلمان کرد
فتاد در دلم از یوسفی و سلطنتش
دو بیت قطعه مثالی که شرح نتوان کرد
جهانیان همه رفتند پیش او به سجود
دمی که حکم توش پادشاه ایران کرد
نکرد سجده آدم به حکم حق شیطان

ولی به حکم تو آدم سجود انسان کرده
بنده عقیده دارم که گرم گرفتن شاه با سران این فرقه برای کشف توطئه و شناختن سران توطئه بوده ، چنانکه درویش خسرو نیز به فکر اینکه شاه عباس در حلقه مریدانش درآمده است ، اسرار خود را نزد وی افشا کرد و از شاه خواسته بود که جمعی از علماء و مشایخ را که با او سر نسپرده بودند از میان بردارد و گفته بود که پنجاه هزار مرد جنگی در فرمان مند و با این عده تمام جهان را میتوان گرفت ، ۶
بازهم رفتار شاه با این فرقه ، رفتار انوشیروان را با مزدکیان به خاطر می آورد که

۱- روضة الصفا ج ۸ ص ۳۷۶ . ۲- نقطویان تألیف دکتر کیا ص ۲۵ .

۳- فارسنامه ناصری ص ۱۲۶ . ۴- عالم آرا ص ۴۷۴ . ۵- رجوع شود به

مقاله استاد مینوی در باب یوسفی ترکش دوز ، مجله ینما ، ساردوم ص ۳۱۰ .

۶- زندگانی شاه عباس اول ، استاد فلسفی ج ۲ ص ۳۲۰

برخلاف میل باطنی خود، به روایتی، در مجلس ضیافتی که برای مزدکیان ترتیب داده بود آنها را زنده بگور کرد. بهر حال شاعباس یا بقول میرزا حسن فسائی « آن پادشاه جنت مکان، خونها ریخت و سرها بر دار آویخت، کله منارها ساخت و شهرها را از آبادی پرداخت تا شورید گیها را آرام داد » ۱ .

به موازات این اقدامات، از جهت رفاه عامه، شروع به بخشیدن بعضی مالیات ها و لغو بدعت ها و بازگرداندن املاک مردم به آنان نمود، از جمله مثلاً در ۹۹۸ « ملک محمد و ملک قباد و ملک ولد سیستانی... املاک فرمانی و میراثی ایشان که در زمان قزلباش خالصه شده بود، ملک به ایشان گذاشت » ۲ و « برای مخارج غازیان قزلباشیه » حقوق ثابت خصوصاً در جنگها تعیین کرد. ۳ و « رفع بدعت و تخفیف سیصد تومان ابواب جمع کرمان را به توصیه حاتم بیگ پیشنهاد خاطر ساخت » ۴ و صدقاتی را که در زمان پدرش و پیش از آن به رعیت رسیده بود جبران کرد، زیرا در زمان سلطان محمد خدا بنده بود که « ابواب مصادره و مؤاخذه مفتوح گردید و مبلغهای کلی به علت مقطع اصفهان و دوشلکات ارکان دولت در مملکت به رقم درآمده تنخواه ارباب حوالات شد. رعایای بیچاره به دست محصلان شدید گرفتار بودند و چون پریشی نبود به دست هر کس براتی می افتاد بالمضاعف از رعیت زرمیگر گرفت. » ۵

با مقدماتی که فراهم آمد و با نظریات بلندی که شاه عباس برای پیشرفت مملکت داشت زمینه برای اصلاحات و توسعه اقتصادی کاملاً آماده بود، زیرا بر طبق تعریف علمای اقتصاد « توسعه اقتصادی ترکیبی است از تغییرات روحی و اجتماعی جمعیت یا ملتی، که در نتیجه این تغییرات روحی و اجتماعی بتواند محصول حقیقی ناشی از اقتصاد تولیدش را به طور جمعی و مداوم افزایش دهد. » و این تغییرات روحی و اجتماعی پدید آمده بود.

شاه عباس اول کوشش کرد که اولاً منابع اصلی درآمد ملی را کشف کند و ثانیاً از آن منابع حداکثر استفاده را ببرد. درآمد ملی عبارت از مجموع ارزش خدمات اقتصادی است که در طول یک سال مالی به طور خالص از یک اقتصاد ملی بدست می آید.

منابع عمده این درآمد عبارت بودند از: زمین (کشاورزی و جنگلداری و دامداری و غیره)، تجارت، صناعت و معادن، و منابع درآمد مختلفه.

اکنون خواهیم دید که هر کدام از این منابع اصلی چگونه درین روزگار مورد بهره برداری قرار می گرفته است.

زمین

از مهمترین و مطمئن ترین منابع اقتصادی مملکتی - مثل همه ادوار

تاریخی قبل از مشروطه - در عصر صفوی نیز زمین و کشاورزی بود.

البته در اینجا صحبت از زمینهای دائر است که کشت و زرع میشد و جنگل داشت و مرتع به شمار می آمد. قبل از بیابان هر مطلبی در باره کیفیت وضع کشاورزی آن زمان باید به نکته ای اشاره شود:

شاردن، سیاح بزرگ فرانسوی که سیاحتنامه او بزرگترین منبع اطلاعات اجتماعی ما در باب صفویه است گوید که: کلیه اراضی ایران متعلق به شاه است و او هر گاه اراده کند میتواند آنها را به صورت خالصه درآورد و املاکی که در دست مردم است ۹۹ ساله به آنها تعلق

۱- فارسنامه ص ۱۵۳ ۲- احیاء الملوك ص ۳۱۸ ۳- روضه الصفا ج ۸ ص ۴۰۰

۴- سنگ این فرمان در مسجد جامع کرمان نصب است. ۵- عالم آرا ص ۳۶۱

دارد . ۱ و مینورسکی نیز همین نظریه را تأیید کرده است . ۲

آقای فلسفی نیز همین نکته را نوشته اند . ۳ اما به عقیده من گمان نمی رود این مسأله واقعیت داشته باشد ، البته شاه می توانسته املاکی را مصادره و خالصه کند ولی دلیل بر این نبود که همه این املاک اجاره ۹۹ ساله کسی باشد . بنده گمان می کنم شاردن در اینجا مسأله اجاره بعضی رقبات خالصه و دولتی را با املاک شخصی اشتباه کرده باشد .

ما امروز موقوفات بسیاری داریم که املاک خاصه اشخاص معین بوده اند و از زمان صفویه باقی مانده اند . اگر این املاک متعلق به شاه و به اجاره ۹۹ ساله بوده است ، چگونه می توانسته اند آنرا وقف کنند ؟ احتمال دیگر آنست که مقصود شاردن املاک موات و اراضی بوده که هنوز بتصرف کسی در نیامده بوده است .

سنتها و اصولی که کشاورزان ما تا همین اواخر بدان پای بند بوده اند ، گویای ترادسیو نهایی چند هزار ساله است و بنا بر این نمیتوان این نوع مالکیت غیر عادی و مبتدع را در برهه ای از زمان که مربوط به صفویه می شود در ایران رایج دانست .

از مجموع روایات موجوده میتوان گفت که کلیه مزارع به چهار نوع تقسیم میشد :

۱- مزارعی که ملک شخصی شاه بود (اراضی خاصه)

۲- مزارعی که در اختیار دولت بود (اراضی ممالک)

۳- مزارعی که وقف بود .

۴- مزارعی که ملک مردم بود و طلق به حساب می آمد .

مزارع مملکتی شاه بیشتر مرده ریگ سلاطین قبلی و املاک مصادره شده از حکام و متنفذانی بود که مورد غضب قرار می گرفتند . برای اداره و جمع آوری حاصل این املاک اشخاصی به نام **ناظر** به ولایات فرستاده میشدند .

قبل از هر کار ، در زمان شاه عباس اول کوشش شد که حداکثر بهره برداری از ذخایر آب در تمام نقاط ایران بعمل آید و بدین مناسبت مهمترین پروژه آبادانی دشت اصفهان که عبارت از برگردندن سرچشمه های کارون به زاینده رود باشد ابتداء در زمان شاه طهماسب و سپس در زمان شاه عباس اول پی ریزی شد و در زمان شاه عباس خصوصاً فعالیت بیشمار برای انجام آن بعمل آمد ۴ و بعدها در زمان شاه عباس دوم نیز تعقیب شد ، هر چند این پروژه تا نیمه اول قرن بیستم میلادی هرگز صورت عمل بخود نگرفت و بالاخره در چند سال پیش بود که پروژه کوه رنگ به مرحله عمل درآمد . شاه عباس بزرگ کوشش داشت که با بریدن کوه عظیمی که در فاصله سه روز راه اصفهان است ، رودخانه کرن را به زنده رود متصل سازد و آب اصفهان تأمین شود . ۵ او برای آبیاری کاشان بند قهرود را بست ۶ و بقایای بند صفوی در کاشان هنوز باقی است . ۷

- ۱- سفرنامه شاردن : ترجمه محمد عباسی ، ج ۸ ص ۲۶۷ ۲- مینورسکی ، سازمان
اداری دوره صفویه ص ۲۵۴ ۳- زندگانی شاه عباس اول ، ج ۳ ص ۲۷۰ ۴- منتظم
ناصری ذیل وقایع ۱۰۲۸ ۵- سفرنامه شاردن ، ج ۸ ص ۱۳۲ ۶- عالم آرا
ص ۱۱۱۱ ۷- فرهنگ ایران زمین ، ج ۸ ص ۱۵۰

تقسیم و استفاده از آبها و بهره برداری از آن مهمتر بود که بر طبق اصول علمی و بر اساس میزان طبیعی آب به عمل آمد و بهترین نمونه آن تقسیم آب زاینده رود است که ابتدا در زمان شاه طهماسب تقسیم بندی و ظاهراً در زمان شاه عباس و بر اساس نظریات شیخ بهایی تکمیل گردید ، و این عمل زیر نظر و ریش سفیدان و کدخدایان و میراب و مباحثین و مادی-سالاران ۱ و عملرودخانه مبارکه ، صورت میگرفت .

باید توجه داشت که اراضی اطراف اصفهان بیشتر خالصه و خاصه دولتی بود و این امر در زمان شاه طهماسب صورت گرفته بود . ۲. بدینجهت تقسیم زاینده رود بر اصول دقیق ، مورد توجه خاص شاه بود . مطابق طوماری که در دست است ، آب رودخانه به ۳۳ سهم تقسیم میشد بدین شرح :

اوشیان ۴ سهم ، النجان ۴ سهم ، جی و بز رود ۶ سهم ، رود دشت ۶ سهم ، کرکن ۲ سهم ، مارین ۴ سهم ، کراج ۳ سهم ، برلان ۴ سهم .

قراردچین بود که « هر يك از قراء لنجان و النجان كه معادل يك هزار من شلتوك به ديوان ريع ميدادند مساوي ۳۳ جريب شلتوك زرع نمايد و چنانچه اضافه بر قرارداد زرع شود زارعين بلوك مارين و جی مأذون می باشند که همان قدر اضافه را شخم نمایند و در هر سال آب رودشتی را دومیوم قرارداد از سایر بلوکات موضوع داشته و آب دفعه اول که دون آب است از شب هفتاد و ششم نوز که عبارت از نیمه جوزاست الی پانزده روز: باین قسم که روز هفتاد و ششم مرد قاصد در سر کل مادیها می گمارند ، پیش از طلوع آفتاب کل مادیها را از سر پل کله الی آخر مادیهای بر آن خشک بند نمایند تا روز دهم و ۵ روز سر کرده نمایند و چنانچه درین بین به تخمدان محلی نقصان فاحش برسد ، روز ششم و هفتم گوشه آبی بدهند ، و ونش دوم که خاک آب می باشد ، به دستور ونش اول خشک بند و سر کرده نمایند ، و مادی فدی چون در شهر جاری است سه چهارسنگ آب بدهند و مادی نیاصرم جی چون بعضی از محال خالصه شریفه از آن مشروب میشود و عمده است قراردادچنان شده که یک روز قبل از ونش رودشتی شورا به آنرا میراب داغ بگذارد و بدست کدخدا و مادی سالار و قاصد بسپارد که تا آخر ونش از آن قرار معمول دارند و تخلف ننمایند . ۳.

مادیهای موجود در طول ۸۵ فرسنگ رودخانه ۱۰۵ مادی از دو جانب رودخانه است ۴ و شبات مادی را که جوی و نهرهای کوچک باشد لت میگویند .

تقسیم بندی زاینده رود قدیم زمان شروع میشود و مطمئناً مربوط به پیش از اسلام و شاید از صدر تاریخ است و هم چنان ادامه داشته تا در دوره شاه طهماسب صفوی ثبت آن در دفتر آمد

۱- در باب ریشه کلمه مادی بنده اطلاعی ندارم . مادی به نهرهایی اطلاق میشود که از زاینده رود منشعب و به دشتهای اطراف اصفهان سرازیر میشود . احتمال دارد اصل آن منسوب به کلمه ماد و ماهات و شاید از مبتدعات پادشاهان قدیم ایران - یعنی دوران ماد - و یا طرز استفاده نواحی ماد نشین و ماهات بوده باشد و بر این اساس شاید با کلمه ماهان کرمان از یک ریشه باشد . ۲- مینورسکی بنقل از عالم آرا ۳ - از تقسیم نامه منسوب به شیخ بهایی ، چاپ اداره کشاورزی اصفهان . ۴ - جنرفیای اصفهان ، میرزا حسین خان تحویلدار ، ص ۳۷ و ۴۱

و به مهر شاه مهور شد^۱ و به بصیرت شیخ بهائی تکامل یافته و سالها برطبق دستورالعمل موجود عمل می‌شده ، اما بعد از صفویه کم تغییراتی یافته است .^۲

هدف شاهان صفویه درخصوص زاینده رود این بود که حداکثر استفاده از آب این رود ورودن بشود و فرورفتن آن به گاوخونی به حداقل برسد . بدینجهت علاوه برالحاق رودهای دیگر به آن و نسق بندی مادیها ، فکر استفاده از سد بندی نیز درمیان آمده است و با وسائل آن روز شاه عباس دوم در ۱۰۶۵ سدی بر آن بست^۳ چنانکه « پیننده راگمان شدی که زنده رود دریا در بغل داشت »^۴ . علاوه بر پیدایش دریاچه ، ایجاد آبخار و پل و گردشگاه هم برزاینده رود در حوالی حسن آباد صورت گرفت و پل قدیم حسن آباد را برداشتنند و سدی بجای آن گذاشتند و این سد ساخته شد .^۵

همین شاه عباس دوم در تعقیب پروژه حفر تونل کوهرنگ ، بر اثر وعده‌های یک مهندس فرانسوی بنام دوشنه Du Chenai میخواست با حفر سوراخهایی بوسیله باروت ، کوه بین دو رود را منفجر سازد^۶ . که البته موفق نشد .

هر ایالت میراب مخصوصی داشت که آب رودخانه‌ها را تقسیم می‌کرد و از بابت آن حقوقی دریافت میداشت .^۷

مادی سالارومیر آب از صاحب منصبان مهم دولتی محسوب میشدند و میر آب دارالسلطنه اصفهان آنقدر صاحب شخصیت بود که گاهی ، علاوه بر میرابی ، سرداری خراسان را نیز داشت : علی بیگ یکی از این نوع میر آبها بوده است که « بر اثر شکایت مردم از آن امر جلیل القدر عظیم الشان (سرداری خراسان) معزول گشته ، چون حرکات ناپسند بنا بر نکرده کاری از علی بیگ به منصف ظهور رسیده بود از منصب میرابی نیز معزول گردید .^۸ »

املاك خاصه املاك خاصه سلطنتی قسمتی به صورت سیورغال به اشخاص واگذار می‌شد و قسمت عمده در اجاره اشخاص بود و آنها که اجاره مداوم می‌پرداختند به « همه ساله داران » شناخته می‌شدند . ناظر وظیفه داشت که درآمد شاه را از املاك خاصه جمع‌آوری کند : در بعض نقاط ثلث محصول زمین املاك خاصه به شاه تعلق میگرفت .^۹ تنها محصول املاك نبود ، بلکه اجاره آب رودخانه‌ها نیز مبلغ معتدبھی درآمد داشت . به قول شاردن ، آبهای اطراف اصفهان چهارهزار تومان به شاه درآمد میدادند که معادل ۶۰ هزار اکو بود .^{۱۰} هر جریب اراضی اطراف اصفهان نیز ۳۰ اکو (دو تومان) درآمد داشت .^{۱۱}

البته همه نقاط ایران به یک صورت درآمد ملکی نمی‌داد و اجاره دادن املاك خاصه

- ۱ - مقاله آقای صفی نژاد در مجله آب ، تحت عنوان زاینده رود ، شماره ۷ و ۸ دوره ۳
- ۲ - بنده در تلو یادداشت‌های استاد اجل حلال‌الدین همایی ، مطالبی مشروح و مفصل در باب کلیه اختصاصات زاینده رود - از روزگاران قدیم تا امروز - دیدم که خود در حدود کتابی است و ان شاء الله روزی به چاپ برسد .
- ۳ - روضة الصفا ج ۸ ص ۴۸۳
- ۴ - عباسنامه ۱۹۳ ص ۲۳۳
- ۵ - شاردن ، ج ۷ ص ۵۵
- ۶ - شاردن ، ج ۷ ص ۲۴۰
- ۷ - شاردن ج ۸ ص ۲۷۹
- ۸ - عباسنامه ص ۱۷۵ و ۲۳۸
- ۹ - شاردن ج ۸ ص ۲۶۹
- ۱۰ - شاردن ج ۸ ص ۲۶۹
- ۱۱ - عباسنامه ص ۲۸۱

در هر ناحیه‌ای صورتی خاص داشت، چنانکه در نواحی شمالی، در همان اوایل دوران صفوی، « قرار شد بلاد مازندران چهاردانگ تعلق به امیر عبدالکریم داشته باشد و دو دانگ مفوض به آقا محمد، مشروط بر آنکه مشارالیهما مبلغ هفت هزار تومان تبریزی به دیوان اعلا جواب گویند. و سهم امیر حسین و سادات هزار جریب بر هزار تومان مقطع پذیرفت و بر این قیاس قضیه رستم‌داریان نیز بر مبلغ معین قرار گرفت و امیر عبدالکریم مرخص شده متوجه ساری شد. ۱»

این نوع اجاره بندی صورت اقطاع داشته است، زیرا این مستأجران همه از اشخاص متنفذ و مقتدر محلی بودند و شاه ناچار بود با این مبلغ با آنان کنار بیاید. علاوه بر آن به علت حساسازی و بند و بست ناظران، گاهی زمینهایی بود که ۵۰ هزار لیور (واحد پول خارجی آن زمان) عایدی داشت ولی در ازاء هزار لیور عایدی واگذار میشد و این بر اساس ممیزی قدیم بود. ۲.

املاك شخصی

بر خاست املاك شخصی ظاهراً بر اساس مزارعه و نسق و روال قدیمی معمول این مملکت و به تناسب « زمین، آب، شخم، گاو و کار » تعیین میشده است و آنطور که شاردن گوید: « ارباب زمین میدهد و کود و آب فراهم میکنند، زارع شخم میزند و بدر می‌باشد و درو میکند. محصول را گاهی نصفانصف و گاهی با توافق قبلی برداشت میکنند، و بعضی جاها هست که بیش از ربع در آمد - بعد از وضع تخمکار سال بعد - نصیب ارباب نیست، و برخی جاها ثلث آن را ارباب میبرد. محصول میوه به تراضی تقسیم میشود یا سهم ارباب به اجاره دهقان داده میشود. ۳. اما بهر حال شاردن نتوانسته است از بیان حسن روابط مالک و زارع خودداری کند، او گوید: همه جا زنان روستائی را دیدم که سینه بندهای نقره و حلقه‌های درشت سیمین در دست و پا زنجیرهایی به گردن آویخته دارند. کودکان نیز به همین ترتیب آراسته اند. لباس و کفش مردان و زنان خوب است و اثاث و دارائی بسیار دارند. ۴.

اراضی ممالك

علاوه بر املاك خاصه، نوعی دیگر املاك دولتی در ولایات بود که در اختیار حکام محلی قرار داشت و اینان این املاك را یا به تیول کار - گذاران خود واگذار می‌کردند و یا عایدی آنرا گرد آورده هزینه دوائر خود و خصوصاً سپاهیان ولایت را تأمین میکردند. ۵. و آن را اراضی ممالك می‌گفتند. بعد از شاه عباس اول، ساروتقی (تقی سرخ مو) صدراعظم شاه صفی، به عنوان اینکه دیگر جنگ مهمی در میان نیست و ولایات احتیاج به سپاهی ندارد، دستور داد این املاك را از ولایت گرفتند و تحویل ناظرها دادند. اینکار البته يك باره ۸ میلیون لیور (تقریباً ۱۵۰ هزار تومان) عایدات شاه را افزایش داد. ۶. اما باید گفته شود که از نظر سوق الجیشی و از طرفی آبادانی و ولایات و تقویت بنیه اقتصادی به ضرر مملکت بوده است. ۷. زیرا مردم به ناظران سلطنتی بدبین بودند. به قول شاردن: اینان هدفشان افزودن درآمد و گرد کردن

۱ - حبیب‌السیر ج ۴ ص ۵۷۲ - ۲ - شاردن ج ۸ ص ۲۹۶ - ۳ - شاردن ج ۸ ص ۲۷۰ - ۴ - شاردن ج ۸ ص ۳۳۵؛ و مینورسکی، سازمان اداری صفویه ص ۳۶ - ۵ - لاکهارت، انقراض صفویه، مقدمه. - ۶ - شاردن، ج ۸ ص ۱۷۲ - ۷ - لاکهارت، انقراض صفویه، مقدمه کتاب.

پول برای شاه بود و مردم میگفتند این پیشکاران زالوهای سیری ناپذیرند و خون مملکت را می‌مکند تا خزانه سلطنتی را پر کنند و برای اخذ این نتیجه شکایات ملت را در مورد شکنجه‌هایی که به آنان وارد میشود ناشنیده میگیرند، و حال آنکه حاکم در ایالت خود احساس مسؤولیت میکند و آن ناحیه را از خود میداند و به سه دلیل عدم تغییر اراضی ممالک به اراضی خاصه مزیت داشت :

- ۱- آنکه حاکم صلاحش در آن بود که ولایتش آباد باشد .
- ۲- حکام تعهدی نداشتند که هدیه زیاد - مثل ناظر- به دربار بفرستند یا سال به سال ولو بدون دلیل درآمد مالیات را افزایش دهند .
- ۳- شاه نسبت به حکام کمتر فشار و آزار روا می‌داشت تا ناظران و بالتبینه صدمه آن کمتر به مردم وارد میشد .

سیورغال نوعی دیگر از مالکیت زمان صفوی سیورغال بود و آن به تقلید از دوران های قدیم چنان بود که املاک خاصه شاهی را در بعضی نقاط به اشخاص و خانواده‌هایی می بخشیدند و این ملک در خانواده ملک تا سالها و حتی نسل‌ها باقی می‌ماند و در واقع به قول شاردن:

سیورغال تقریباً يك نوع موقوفه ارثی بود که شاه به کسی - و معمولاً يك مقام مذهبی - می بخشید و البته هر وقت صلاحیت از سلب می‌شد ملک را باز پس می گرفتند ، املاک سیورغال در حکم موقوفه بود و وقتی از دست خانواده‌ای خارج و به خانواده دیگری منتقل میشد ، تفاوت سیورغال با تیول ظاهراً درین بود که اولاً تیول ملک دولتی بود نه سلطنتی ، ثانیاً تیول همراه با مقام و منصبی به کسی داده میشد و با سلب منصب از و باز پس گرفته میشد و معمولاً مربوط به مقامات سیاسی بود .

اما سیورغال بیشتر مختص اشخاص متعین و سادات و روحانیون بوده است . از اختصاصات و مزایای دوران شاه عباس کبیر را ، اسکندربیک منشی ، درین میدانده که « سیورغالات بسیار به سادات داده میشد . » ۳ و من باب نمونه « میرمیران یزدی پسر شاه نعمت‌الله که به شرف مضافت این دودمان سرافرازی داشت ۴ ... صاحب سیورغالات کلی بود و حاصل املاک و ادرارات و مسلمیات آن سلسله قریب به ۵ هزار تومان میشد . » ۵ و « سیورغالی و مسلمی جناب میر شمس‌الدین و اولاد عظام او و متوجهات سادات سبزوار زیاده از پنجاه تومان شاهی عراقی ، ۶ بود و « موازی چهل تومان مال رقیبات و املاک سلسله سادات استرآباد به سیورغال و مسلمی ایشان مقرر بود ، ۷ و میرحیدر از سادات طباطبائی حسینی صاحب سیورغال بشمار میرفت ۸ و شاه قاسم نوربخش به سیورغالات از اکثر سادات قلمرو همایون امتیاز داشت . ۹ و در سیستان در زمان ملک محمود سیستانی ، از طرف ملک ، « هیچ کس از هیچ گروه نماند که به

-
- ۱- شاردن ج ۸ ، ۱۷۲ و ۱۸۸ و ۱۹۲ - ۲ - شاردن ، ج ۸ ، ص ۴۲۰
 - ۳- عالم آرا ص ۴۴ - ۴- سلطان بیگم دختر اسمعیل میرزا را به شاه خلیل‌الله پسر کبیر و خانش خانم صبیله شاه جنت مکان را به شاه نعمت‌الله پسر بزرگ میرمیران عقد بستند . (عالم آرا ص ۲۲۸)
 - ۵- عالم آرا ص ۱۴۵ - ۶- ایضاً ص ۱۵۲ و ۴۵۳
 - ۷- عالم آرا ص ۱۵۳ - ۸- ، ص ۱۸۲ - ۹- عالم آرا ص ۱۴۵

سیورغال و اقطاع و الطاف بیدریغ ممتاز نگرده. ۱. وسادات کوثری سیستم سیورغالات عمده از شاه طهماسب دریافت داشتند که « سال به سال به اولاد ایشان عاید میشد » ۲ و املاک ملوک فراه به سیورغال ملک غیاث الدین سیستمی مقرر بود. ۳

میرزا ابراهیم همدانی از سادات طباطبا « منظور نظر عنایات خسروانه و به سیورغال و ادرارات مرغوب معزز بود چنانچه یک مرتبه هفتصد تومان عراقی عوض قرض او از خزانه عامره شفقت شد » ۴. و میرزا ابوطالب و میرزا ابراهیم از سادات مشهد در سال ۱۰۲۵- زمان شاه عباس بزرگ از « سیورغالات و سایر محصولات املاک و رقباتی که به ملکیت ایشان باقی مانده بزرگانه اوقات میگذراندند » ۵

سیورغال تنها به سادات و روحانیون اختصاص نداشت. گاهی جنگجویان و فاتحان نیز از آن برخوردار بودند چنانکه بعد از انقلابات خراسان « جمعی از اهل خراسان که در زمان اوزبکیه، اخلاص دولتخواهی به ظهور رسانیده و قلاع خود را محافظت نموده بودند به انعامات و سیورغالات و خلایق فاخره نواخته شدند. ۶ و حتی وزراء نیز، از آن جمله حاتم بیک اردو بادی سیورغال وزارت میگرفت و « مجاذی یک صد تومان شاهی از قصرالدشت شیراز به رسم سیورغال ۷ و وظیفه او بود و بهر حال در همه ولایات، درین روز گاران طبقه ای خاص و متمتعین پدید آمده بود که « اصحاب سیورغالات » خوانده میشدند و در ردیف سادات و علماء و ارباب عظام بودند و مقرریات و مسلمیات و وظائف داشتند. گاهی به علت کثرت افراد این طبقه و تغییراتی که بعد از مرگ صاحب سیورغال ممکن بود پیش آید، ناچار میشدند که در اصل مطلب تجدید نظر کنند چنانکه شاه عباس مجبور شد یکبار در سال ۱۰۲۰ در وضع سیورغالات مملکت فارس به وسیله حاکم مقتدر خود نظارت کند و فرمان همایون شد، آنکه: چون تحقیق و تفتیش سیورغالات مملکت فارس را در عهده و کلاه ایالت و شوکت پناه... الله و یردی خان بیگلربیگی آن ولایت فرموده ایم، که به حقیقت حال ارباب سیورغال بازرسیده، هر کس اهلیت و استعداد داشته باشد برقرار داشته و هر کدام از حلیه استحقاق عاری و عاطل بوده باشد، تغییر نماید: ۸

نوعی دیگر از مالکیت موقت بود و آن واگذاری اراضی ممالک و **تیول و اقطاع** گاهی اراضی خاصه به اشخاصی بود که مصدر خدماتی میشدند، تیول

به قول شاردن بر دو قسم بود:

- ۱- اراضی که ضمیمه شغل معینی بود، یعنی هر کس مصدر کاری میشد مقصداری املاک و اراضی معین در اختیار او قرار میگرفت و در واقع جزء حقوق مقام او محسوب میشد.
 - ۲- اراضی که اختصاصاً در موارد خاصی به عنوان موجب به کسی واگذار میشد. ۹
- اقطاع به مواردی اطلاق می شد که ناحیه و آبادی و اراضی معینی را به کسی که مورد نظر بود در مقابل عایدات سالیانه معلومی واگذار میکردند و البته همیشه در نظر بود که این مقاطعات آب و نانی برای طرف داشته باشد.

۱- احیاء الملوك ص ۱۳۷ ۲- احیاء الملوك ص ۱۶۲ ۳- احیاء الملوك ص ۴۹۸
 ۴- عالم آرا ص ۱۵۰ ۵- ایضاً ص ۱۵۱ ۶- ایضاً ص ۶۷۸ ۷- عالم آرا
 ص ۷۲۵ ۸- فرمان شاه عباس، راهنمای کتاب، ج ۳ سال ۹ ص ۳۴۹
 ۹- شاردن ج ۷ ص ۷۷

بیشتر متنفذان و وابستگان خاندان سلطنت و حکام محلی ازین مقطعات و تیولها داشته‌اند: فی‌المثل جلفای حومه اصفهان تیول ملکه مادر شاه عباس ثانی بشمار میرفت که ۲۲ هزار و پانصد لیور مالیات اصلی آن بود، و ارامنه این پول را میپرداختند. بقول شاردن، این نوع تیول بندی در ایران تازگی نداشت، از قرن‌ها پیش حتی زمان هخامنشیان چنین بود چنانکه به روایتی «از زمانی که مصر تحت نفوذ ایران قرار گرفت شهر آنتیلا که میان شهرهای دیگر شهری داشت، کارش فراهم ساختن کنش برای همسر پادشاه بود. ۱۴۰ یعنی در واقع این شهر تیول همسر شاه (ملکه) بشمار میرفت.

حقوق بسیاری از رجال پای تخت نیز از محل این تیولها پرداخت می‌شد و در طی سالیان متمادی و مرگ و میر صاحبان تیول و تغییر ممیزی‌ها و درآمد املاک، کم کم آشفتگی‌های بسیار در وضع تیولها پدید آمد.

شیخ علیخان زنگنه وزیر شاه سلیمان صفوی - که باید او را امیر کبیر عصر صفوی دانست - چندین بار به فکر اصلاح و ممیزی تیولها افتاد ولی موفق نشد، چه به قول شاردن «همه خانهای بزرگ بخاطر منافع خود پنهانی با این کار مخالفت می‌ورزیدند، زیرا همگی ازین املاک در تیول خود داشتند و درین میان برخی - بر اثر این تجدید نظر - عوایدشان به ربع و حتی کمتر از آن کاهش یافت ۲۴»

ناتمام



ژئوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱- هرودوت، بروایت شاردن ج ۸ ص ۲۹. اما در تاریخ هرودت ترجمه آقای دکتر هدایتی وزیر محترم فرهنگ عبارت هرودوت اینطور ترجمه شده است: «آنتیلا که شهری بزرگ است تیول اختصاصی زن پادشاه فعلی مصر (۴) است و درآمد آن به مصرف هزینه تهیه کفش او میرسد. این رسم از موقمی که پارسیها مصر را فتح کردند برقرار شده است» (ج ۱، ص ۱۸۲). مثل اینکه جمله آخر عبارت، نظر شاردن را تأیید میکند، خصوصاً که مرحوم مشیرالدوله نیز مطلب هرودت را بدین صورت ترجمه کرده است: «از شهرهای [مصر] آن تیولا از همه بزرگتر است و از زمان تسلط پارسیها به مصر، هر کدام از شاهان پارس، این شهر را به زن خود برای پول کنش می‌دهد.» (ایران باستان ص ۵۱۶).

۲ - شاردن ج ص ۲۹۸. بگمان میرسد مثل معروف «شاه می‌بخشد، شیخ علیخان نمی‌بخشد» ازین زمان - یعنی بعد از اهتمام او به تجدید نظر در تیولها - پدید آمده باشد.